



پاسداری از شریعت؛ یادگار شیخ فضل‌الله نوری

شیخ فضل‌الله نوری از رهبران مشروعه‌خواه نهضت مشروطه بود که نسبت به مشی روحانیون مشروطه‌خواه انتقادهای وارد نمود.

شیخ فضل‌الله نوری از رهبران مشروعه‌خواه نهضت مشروطه بود که نسبت به مشی روحانیون مشروطه‌خواه انتقادهای وارد نمود.

مشروطیت و حکومت قانون از این نظر که قلمرو اقتدار قدرت سیاسی را محدود و به آن انتظام و انضباط می بخشید راهکاری برای حفظ استقلال نهاد دین و جلوگیری از زیاده طلبی های حکومت و دست اندازی به قلمرو روحانیت بود همین دستاورد بسیار ارزشمند نیز روحانیت را بر آن داشت تا در نهضت مشروطه مشارکت و از آن پشتیبانی کند.

رویکردهای عالمان دین در برابر مشروطه

با توجه به رویکرد و رفتار عالمان دینی نسبت به مشروطیت دست کم سه جریان را می توان از هم جدا کرد. جریان نخست که با عنوان اصلاح طلب می توان از آن یاد کرد به همسوی آرمان ها و ارزشهای مشروطیت با تعالیم و آرمانهای دینی باور داشت و در راستای پشتیبانی از این باور به ارائه تفسیری نو از دین می‌اندیشید که با مشروطیت سازگار باشد و دیدگاه قدما را به چالش می کشید. طرفداران این جریان هم در نجف و هم در ایران حضور داشتند؛ به ویژه در حوزه علمیه اصفهان و تهران که در آن زمان دو مرکز برجسته علمی حوزی قلمداد می شد.

در نجف چهره برجسته این جریان آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی و میرزا حسین میرزا خلیل بود. شاگردان آخوند خراسانی همچون نایینی و محلاتی حلقه ای از عالمان دینی را شکل داده بودند که بیش از سی تن را در بر می گرفت که به جدیت طرفدار مشروطیت بودند و جلساتی پنهانی مستمری داشتند. در ایران نیز چهره هایی همچون بهبهانی و طباطبایی و آقا نجفی اصفهانی و سیدمحمدباقر درچه‌ای و بسیاری دیگر از روحانیون در این جریان قرار داشتند. حتی شیخ فضل‌الله نوری که در ادامه رهبریت مخالفان را عهده‌دار شد در ابتدا با این گروه بود.

جریان دوم کسانی بودند که بر ناسازگاری مشروطیت و تعالیم اسلامی پافشاری می‌کردند و معتقد بودند هر چند استبداد فاسد است ولی مشروطیت افسد و بدتر از آن است از این رو در هنگام گزینش بین بد و بدتر حتی از باب دفع افسد به فاسد هم که شده باید از استبداد حمایت کرد.

شیخ فضل‌الله نوری و برخی از دیگر عالمان هم در این گروه قرار داشتند و نوشتارها و سخنرانی‌های بسیاری در مخالفت با مشروطه منتشر و ارائه می‌کردند. در نجف نیز سید کاظم یزدی چهره برجسته مشروطه ستیزان بود و در برابر آخوند خراسانی و یاران او قرار داشت.

جریان سوم علمای سنتی بودند که به پرهیز از سیاست و عدم مداخله در امور سیاسی اعتقادی جدی داشتند و مشروطیت و حوادث مربوط به آن را فتنه‌ای می‌پنداشتند که از ورود و مداخله در آن باید اجتناب و دوری کرد. این گروه نیز هم در ایران و هم در نجف طرفدارانی داشت و برخی سیدکاظم یزدی را در این گروه جای داده اند.

تلاش برای هماهنگی مشروطه با تعالیم دینی

علمای مشروطه‌خواه آرمان‌هایی همچون حکومت قانون و محدود کردن قدرت سیاسی، آزادی و برابری را با دین و تعالیم دینی سازگار و همسو می‌دانستند، در حالی که مشروعه‌خواهان بر ناسازگاری آنها با تعالیم دینی تاکید می‌کردند و برقراری آن را عامل نابودی اسلام می‌دانستند. روشن است که این دو گروه هم در فهم تجدد و هم در فهم اسلام با یکدیگر اختلاف جدی داشتند. این اختلاف در فهم نیز به دیگر عوامل معرفتی برمی گردد که در پدید آمدن معرفت دینی دخالت دارند.

انتقاد شیخ فضل‌الله به استبداد

مرحوم شیخ فضل‌الله نوری به بی‌عدالتی و مظالم نظام استبدادی آگاه بود، از این رو برای اصلاح و کاستن بی‌دادگری‌های آن تلاش می‌کرد، ولی مشروطیت را فرآورده اجنبی و بیگانگان می‌دانست و به ناسازگاری آن با اسلام اعتقاد داشت و رساله حرمت مشروطه را در این راستا نگاشت. او تصریح می‌کرد که اسلام با سلطنت پیوند دارد و هر گونه اقدامی که به فروپاشی سلطنت بیانجامد نابودی اسلام را در پی دارد.

الگوی او در چارچوب همان برداشت سنتی سلطنت مشروعه قابل بیان است که در آن شریعات از عرفیات تفکیک و فقها در حوزه شریعات و سلطان در حوزه عرفیات دارای ولایت‌اند. شیخ فضل‌الله بر این باور بود که استبداد در حکم فسق و مشروطه در حکم کفر است، استبداد در عین مفاسد و معایب مزایای بسیاری نیز دارد، از این رو در دوران امر بین فسق و کفر بی‌تردید فسق اولویت دارد و پشتیبانی از استبداد برای جلوگیری از مشروطه از باب دفع افسد به فاسد واجب است.

تز نظارت پنج فقیه بر مصوبات مجلس از سوی شیخ فضل‌الله

دیدگاه مرحوم شیخ فضل‌الله نوری در مورد ولایت فقیه این بود که فقها در حوزه شریعات و آن بخش از امور عمومی که به نوعی به شرع مربوطند از باب حاسبه ولایت دارند و نواب عام امام زمان محسوب می‌شوند. البته ولایت در برداشت شیخ به معنای حکومت نبود و پیشنهاد اصل دوم متمم قانون اساسی نیز در راستای برقراری نظامی که در آن فقیهان حکومت کنند، نبود،

بلکه او نگرانی جدید نسبت به تغییر احکام شریعت داشت از این رو به دنبال جلوگیری از آن بود. اگرچه به اعتقاد وی این اصل نیز نمی توانست نگرانی او را برطرف کند چون خود این اصل قانونی تغییر پذیر بود و تغییر آن در آینده را امکان پذیر می دانست. بنابر این شیخ چون مشروطیت را با اسلام ناسازگار می دید و سلطنت را ضامن حفظ اسلام می دانست به تداوم نظام سلطنتی گذشته می اندیشید و به دنبال برقراری حکومتی که فقها در راس آن باشند نبود.

در نهایت باید گفت: شیخ فضل الله با مشروطیت مخالفتی نداشت و بحث او در کیفیت آن بود. با دیدن وضع آن روز جامعه گفت: «من والله با مشروطه مخالفت ندارم. با اشخاص بی دین و فرقه ضاله و مضله مخالفم که می خواهند به اسلام لطمه وارد بیاورند. روزنامه ها به انبیا و اولیا توهین می کنند و حرف های کفرآمیز می زنند».